



می‌تواند یک تقدیاتی را در این مسأله قائل بشود؟

حکومت اسلام براساس مسائل عامه و برای جلوگیری از مسأله طلاق و انهدام خانواده‌ها، می‌تواند مقرراتی را در راستای حفظ کيان خانواده و گرمی خانواده وضع کند. در اصل ۲۱ قانون اساسی که دارای ۵ بند است و تمام بندهای آن مربوط به احیای حقوق زن - چه حقوق مادی و چه حقوق معنوی - است می‌گوید دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد.

- (۱) ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
- (۲) حمایت از مادران بخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.
- (۳) ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کيان و بقای خانواده.

در همین بند ۳ می‌گوید ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کيان و بقای خانواده، در بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی، آنجا که می‌گوید «دولت، یعنی کل نظام جمهوری اسلامی» - که شامل قوه مقننه، مجریه و قضاییه می‌شود - موظف است یک دادگاهی را تشکیل بدهد که در مسیر استحکام و بقای خانواده باشد. تشخیص داده می‌شود که اگر ما بخواهیم به اطلاق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی عمل بکنیم که مرد هر وقت دلش بخواهد می‌تواند زن خودش را طلاق بدهد، این امر با کيان خانواده و استحکام خانواده سازگار نیست. بلکه دولت اسلامی باید مقرراتی را در زمینه قانونگذاری وضع کند، دادگاه صالح باید مقرراتی را اعمال کند، که این‌طور نباشد مرد هر وقت دلش خواست طلاق بدهد و حتی ما می‌توانیم از آیات قرآن هم، این را استفاده بکنیم.

### تاریخچه بند ۳ ماده ۲۱ قانون اساسی

من، تاریخچه مختصری در رابطه با بند ۳ ماده ۲۱ قانون اساسی عرض می‌کنم که براساس این بند به دستور امام رضوانا... تعالی علیه، شورای انقلاب یک ماده قانونی تصویب کرد که در مورد دادگاه‌های «مدنی خاص» بود.

شروطی راهم گذاشت که این دادگاه‌ها در مسیر استحکام خانواده‌ها و جلوگیری از تضییع حقوق زن و احیای حقوق مادی و معنوی زن باشند. بعد هم که شورای عالی قضایی تشکیل شد این مسأله را تقویت کرد و دادگاه‌های مدنی خاص را در سراسر کشور ایجاد کردند. تأکید زیادی بود که قضات پاساود، متدین و با تقوا، متصدی این دادگاه‌ها بشوند.

حتی یادم می‌آید دادگاه‌های مدنی خاص را هم آمدیم تجزیه

کردیم و بعضی از آنها را در رابطه با ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی گذاشتیم. در مواردی که بقای زوجیت است برای زن، حرجی باشد که این ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی اجازه به رئیس دادگاه داده است که اگر تشخیص داد، موضوع را که ادامه زندگی برای زن تنگنایی داشته باشد می‌تواند خودش رأساً طلاق بدهد، اگر زوج حاضر به طلاق نشود.

در زمان تصدی من در عضویت شورای عالی قضایی دادگاه‌هایی را تشکیل دادیم که این کارها را انجام دهد، یعنی دادگاه مدنی خاص می‌رفت در مسیر تخصصی، که واقعاً احیای حقوق مادی و معنوی زن را بکند. متأسفانه با تصویب قانون دادگاه‌های عمومی، الان دادگاه مدنی خاص منحل شده است، در حال حاضر، دادگاه‌های عمومی صلاحیت دارند در امور کیفری، حقوقی و در اموری که دادگاه‌های مدنی خاص رسیدگی می‌کردند عمل نمایند. طبیعتاً آن خاصیت و آن امکان و قابلیت خودش را از دست داده است. آن وظیفه‌ای که بر عهده دادگاه‌های مدنی خاص بود، دیگر نیست؛ مگر اینکه شعبه‌های خاصی را تعیین کنند که به مسائل خانواده رسیدگی کنند.

اصل ۲۱ قانون اساسی الزام می‌کند که باید دادگاه‌هایی تشکیل شود در این رابطه، دادگاه‌هایی صالح. دادگاه مدنی خاص بهترین مصداق است برای این مطلب و وظایفی که برایش تعیین شده بود. لهذا در آن هنگام، به طور مداوم تدابیری را در پیش می‌گرفتیم که آمار طلاق کم بشود و آن‌طور نباشد که مرد هر وقت دلش خواست بگوید من می‌توانم طلاق بدهم و برود در محضر و دفترخانه و صیغه طلاق را جاری بکند.

حل بکنند. آن اختلافاتی که پدید آمده و بر اثر آن می‌خواهند طلاق بگیرند ما می‌توانیم با این تدبیر، آن را حل بکنیم.

بنابراین اگر واقعاً، فقهای عظام مسأله را بررسی بکنند من احتمال قوی می‌دهم به اینجا برسیم که این طور نیست که هر وقت مرد دلش خواست بتواند طلاق بدهد، بلکه با یک قیودی، با یک شرایطی، مرد می‌تواند طلاق بدهد. البته این مسأله فقهی آن است. مسأله حکومتی آن هم همانی است که عرض کردم اصلاً نظام

حکومت می‌آید می‌گوید که من اجازه نمی‌دهم طلاق ثبت بشود در دفتر ازدواج یا طلاق، مگر اینکه این طلاق از کانال دادگاه بیاید. یعنی دادگاه مجوز طلاق را بدهد. دادگاه هم چه وقت مجوز طلاق می‌دهد؟ بعد از آن که بررسی کرد و دقیقاً مسأله را دید و دید که یک غرض عقلایی مترقب بر این طلاق نیست و طلاهی نیست که مرد از روی بوالهوسی و خودخواهی و یکسری مسائل شهوت‌انگیز خودش بخواهد انجام بدهد، اگر برای دادگاه این معنا محرز شد اجازه طلاق را می‌دهد.

### حقوق مادی و معنوی زن

پس می‌تواند در راستای ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، موادی از قانون عادی تصویب شود که در جهت اصل ۲۱ قانون

در زمان فعالیت دادگاه‌های مدنی خاص، به طور مداوم تدابیری را در پیش می‌گرفتیم که آمار طلاق کم شود و آن طور نباشد که مرد، هر وقت دلش خواست بگوید من می‌توانم طلاق بدهم و برود در محضر و دفترخانه و صیغه طلاق را جاری کند

اساسی و بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی، بیاید حقوق مادی و معنوی زن را تأمین بکنند. در این صورت، دادگاه‌های صالح به آنها می‌گویند چکار بکنند و در مقام استحکام خانواده و بقای خانواده کارهایی انجام بدهند که منجر به جلوگیری از طلاق بشود. بنابراین در اینجا هم به عقیده من قوه قضاییه وظیفه دارد این دادگاه‌های صالح را تشکیل بدهد. یک وظیفه‌ای هم قوه مقننه دارد که یک قوانینی را در راستای اصل ۲۱ قانون اساسی و بندهای ۵ گانه آن تصویب کند.

همچنین در راستای ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، قوانینی تصویب بشود که این اصل را تأمین کند، چون این اصل فقط یک چیزهای کلی بیان می‌کند. ما می‌دانیم تا این مسأله خرد نشود و در ضمن مواد قانونی نیاید، این قابل پیاده کردن نیست، تأمین نمی‌شود، تأمین شدتش نیاز دارد به قوانینی که در مجلس تصویب شود تا اینکه الزام قانونی بیاورد برای دولت، که این کار را بتواند بکند.

یک وظیفه را هم قوه مجریه دارد که یک نهادی را تأسیس بکند برای این معنا، که آن نهاد باید پیگیری باشد و تخلفاتی را که می‌بیند بتواند پیگیری بکند. در راستای اصل ۲۱ قانون اساسی بگوید در فلان جا، فلان زن به او ظلم شد. احیای حقوق مادی و معنوی او نشد، اینجا حقتش تضییع شد و بتواند پیگیری بکند. واقعاً احیای حقوق مادی و معنوی زن را بکند یعنی هر ۳ قوه وظیفه دارند در این نظام، این کار را بکنند.

□ قانون اصلاح طلاق را که شما به آن اشاره فرمودید اگرچه در قانون آمده و یکسری تشریفات برای رسیدن به طلاق بر مرد گذاشته، اما در بیشتر شعبه‌ها و دادگاه‌ها، تاضی می‌گوید اگرچه مرد، هیچ دلیل موجهی هم برای طلاق دادن زن خویش ندارد ولی چون ما با قانونی طرف هستیم که می‌گوید مرد هر وقت بخواهد می‌تواند زنش را طلاق بدهد و هیچ منع قانونی نداریم که جلوی این مرد بگذاریم، به استناد همان ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی حکم طلاق را صادر می‌کنند اگرچه مرد دلیل موجه نداشته باشد و زن هم راضی به طلاق و جدایی نباشد، با توجه به وضعیت عملی موجود، شما چه نظریه‌ای دارید؟





آیتا... موسوی بجنوردی: مقیده من این است که قوانینی باید در این راستا تدوین شود و حدودش را تعیین بکنند؛ یعنی ما نباید دست قاضی را همین طور باز بگذاریم که سلیقه‌ای عمل بشود و شما می‌بینید وحدت رویه هم نیست. یک قاضی، یک طوری حکم می‌دهد، در شهر دیگر هم طوری دیگر، ما باید حدود را تعیین بکنیم باید بگوییم در کجا قضات می‌توانند مجوز طلاق بدهند. آنها را بیان کنیم، چون در قانون نباید ابهام باشد. باید در مواد قانونی و تبصره‌های آن، تمام مواد را مشخص بکنیم که در این موارد قاضی می‌تواند مجوز طلاق بدهد. بیایید اینها را احصا بکنیم که اگر این موارد بود، بررسی کرد دادگاه و دید زن این نواقص را دارد مرد این خیالشها را دارد در آن صورت می‌تواند طلاق بدهد و برود از دواج مجدد بکند. اما اگر آن موارد نیست دادگاه حق ندارد مجوز طلاق بدهد و بگوید قانون گذار، مواردی را که برای من تعیین کرده است، هیچکدام از این موارد در این زن نیست الان چرا من مجوز طلاق بدهم؟ اما وقتی ما این کارها را نمی‌کنیم فقط می‌گوییم شورای مصلحت نظام گفته، هو کس می‌خواهد زنش را طلاق بدهد باید برود دادگاه. خوب به، دادگاه و رئیس دادگاه هم می‌گوید ماده ۱۱۳۳ می‌گوید مرد، هر وقت دلش خواست می‌تواند زنش را طلاق بدهد. بیا، مجوز طلاق بگیر و برو. این به درد نمی‌خورد. ما وقتی آمدیم گفتیم هر طلاق باید از کانال دادگاه بیاید باید مواد قانونی آن را هم درست می‌کردیم. باید بگوییم در کجاها رئیس دادگاه می‌تواند مجوز طلاق را بدهد.

این شروط شدن حق مرد، با آن حق مطلق که، در ماده ۱۱۳۳ ذکر شده، مغایرت پیدا نمی‌کند؟ آیتا... موسوی بجنوردی: این مغایرت نیست. او می‌گوید می‌تواند طلاق بدهد، هر وقت می‌کند و هیچ اشکالی ندارد.

خواست، اما اینجا حکومت می‌آید، مصالح عامه را در نظر می‌گیرد. عرض کردم که حکومت اسلام به عنوان نظام حکومتی می‌آید و می‌گوید من مصلحت جامعه را می‌بینم. می‌گوید با در نظر گرفتن این قیود و شرایط، من اجازه می‌دهم طلاق در محضر ثبت شود. اجازه ثبت نمی‌دهم مگر با این قیود، این اشکال شرعی ندارد. حکومت می‌تواند این کار را بکند، همانطور که حکومت می‌تواند بگوید که من در اینجا اجازه نمی‌دهم ماشین گردش به چپ بکند. من اجازه نمی‌دهم تا چراغ قرمز است ماشین عبور کند. این کار را برای چه می‌کنید؟ برای حفظ نظم عمومی. اینجا هم برای اینکه جامعه را از هرج و مرج بیرون بیاورد، خانواده‌ها از بین نروند و کیان خانواده باقی باشد و مستحکم باشد مقررات می‌گذارد. حکومت می‌تواند این مقررات را بگذارد. خلاف شرع هم نیست برای اینکه از نظام‌های حکومتی هست، لازمه حکومت این هست که می‌تواند در راستای احیای حقوق زن و ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه مقرراتی وضع کند و عدالت اجتماعی را در جامعه گسترش بدهد، لذا یک سری مواد و قوانینی را تدوین می‌کند و هیچ اشکالی ندارد.